

دکتر استیون دی. متیوسون ، موعظه روایت‌های عهد عتیق ، جلسه ۲ ، مناظره موعظه مسیح محور

من دکتر استیون دی. متیوسون هستم در مجموعه سخنرانی‌هایم در مورد موعظه روایت‌های عهد عتیق این جلسه شماره دو، بحث موعظه مسیح محور است. سلام، من دوباره استیو متیوسون هستم و این دومین جلسه ما در مورد موعظه روایت عهد عتیق است. در این جلسه، ما قصد داریم در مورد بحث موعظه مسیح محور صحبت کنیم.

من در حال حاضر در منطقه شیکاگو، ایلینوی، در حومه شمالی زندگی می‌کنم و مردم اینجا هنوز درباره مایکل (GOAT) بود و او را بز NBA جردن صحبت می‌کنند. اگر طرفدار ورزش نیستید، او یک بازیکن بسکتبال می‌نامند. جالب اینجاست که در اوایل دوران حرفه‌ای (GOAT) بز، (GOAT) بزرگترین بازیکن تمام دوران، بز کادر مربیگری شیکاگو بولز بر سر نحوه اجرای حمله اختلاف نظر داشتند، NBA او در

داگ کالینز مربی بزرگی بود. او در آن زمان سرمربی تیم بود و استراتژی او این بود که تقریباً همیشه توپ را در دست جردن نگه دارد. اما یکی از دستیارانش، فردی به نام تکس وینتر، که مدت‌ها در این زمینه فعالیت داشت، از چیزی که به آن حمله مثلثی می‌گفتند و توپ را از بازیکنی به بازیکن دیگر منتقل می‌کرد، حمایت کرد. و اختلاف نظرها فقط بالا گرفت.

در نهایت، کالینز، داگ کالینز، سرمربی تیم، تکس وینتر را از روی نیمکت اخراج کرد. خب، این به مذاق مدیریت خوش نیامد و آنها کالینز را اخراج کردند و او را با یک دستیار مربی دیگر، شخصی به نام فیل جکسون، که توسط تکس وینتر راهنمایی شده بود، جایگزین کردند و بقیه ماجرا دیگر تاریخ است. فیل رساند NBA جکسون تیم بولز و ستاره آنها، مایکل جردن، را به شش قهرمانی

بنابراین حتی اگر ورزش مورد علاقه شما فوتبال باشد، باید کاری که مایکل جردن انجام داد را تحسین کنید. اکنون بحثی در حوزه موعظه وجود دارد که همان نوع اختلاف نظر داغ را دامن می‌زند، و آن بحث بر سر این است که آیا باید مسیح را در عهد عتیق موعظه کرد یا خیر، یا چگونه؟ و نتیجه‌گیری شما نحوه مطالعه و موعظه شما در مورد یک متن روایی عهد عتیق را شکل خواهد داد.

بنابراین فکر می‌کنم قبل از ادامه، ارزش دارد که با دقت در مورد این موضوع فکر کنیم. یک نقطه ورود واقعاً خوب به این بحث، اختلاف نظری است که قبل از جنگ جهانی دوم در کلیساهای اصلاح‌شده هلند در جریان بود و این اختلاف بر سر چگونگی موعظه آنچه آنها متن تاریخی می‌نامیدند، یعنی متن روایی عهد عتیق بود. دکتر سیدنی گریدونیس، که سال‌ها در مدرسه الهیات کالوین تدریس کرده است، این اختلاف نظر را در پایان‌نامه دکترای خود در سال ۱۹۷۰ با عنوان «تنها کتاب مقدس، مشکلات و اصول در موعظه متون تاریخی» بررسی کرد.

هنوز آن را منتشر می‌کند. می‌توانید امروز آن را تهیه Wipf & Stock ضمناً، آن هنوز چاپ می‌شود. انتشارات کنید.

و من به شوخی می‌گویم، این یکی از کسل‌کننده‌ترین و در عین حال یکی از جذاب‌ترین کتاب‌هایی است که تا به حال خوانده‌ام. فقط بخش‌های کسل‌کننده‌اش است چون یک رساله دکتر است و کلی اسم، اسم هلندی و مکان‌هایی دارد که احتمالاً نمی‌فهمید. احتمالاً بخشی از دنیای ما نیست، اما داستان پشت آن جذاب است.

بنابراین در روزهای قبل از جنگ جهانی دوم، در کلیساهای اصلاح‌شده هلندی، که جالب است، ما در مورد کلیساهای اصلاح‌شده صحبت می‌کنیم، یک گروه وجود داشت که رویکردی الگومحور را اتخاذ می‌کرد. و در رویکرد الگومحور، وقتی به روایتی از عهد عتیق نگاه می‌کردند، به شخصیت‌های داستان‌ها به عنوان الگوهایی برای تقلید یا اجتناب نگاه می‌کردند. می‌دانید، داوود کاری را که درست بود انجام داد؛ ما باید مانند داوود باشیم.

یا اینجا جایی است که داوود کار اشتباهی انجام داد، مثل داوود نباشید. خوب، این یک طرف است. طرف دیگر چیزی را مطرح می‌کرد که گریدونیس آن را رویکرد تاریخی رستگاری می‌نامید، یا برخی امروزه آن را رویکرد مسیح‌محور می‌نامند، که اعلام می‌کرد چگونه داستان به شخص و کار مسیح اشاره می‌کند.

و جالب اینجاست که این یک اختلاف نظر درون سازمانی بود. باز هم، وقتی به محققان و واعظان اصلاح‌شده امروزی فکر می‌کنید، اکثر آنها بسیار مسیح‌محور خواهند بود. اما در آن کلیساهای اصلاح‌شده هلندی در هلند قبل از جنگ جهانی دوم، برخی موعظه‌های نمونه انجام می‌دادند، برخی موعظه‌های تاریخی رستگاری‌بخش.

و این بحث در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ داغ بود. اما بعد اتفاقی افتاد، و احتمالاً می‌توانید حدس بزنید که چه بود. آلمانی‌ها در ماه مه ۱۹۴۰ به هلند حمله کردند و در سال ۱۹۴۵ آن را اشغال کردند.

همانطور که گریدونیس مشاهده می‌کند، تأثیر مخرب این شغل بر الگوی عادی زندگی به سختی برای ادامه این بحث مساعد بود. اکنون، پس از جنگ، شما فکر می‌کنید، خوب، بسیار خوب، آنها دوباره این بحث را مطرح خواهند کرد، اما شکافی در کلیسا وجود داشت که مانع از مطرح شدن مجدد این بحث می‌شد. بنابراین ۲۵ سال بعد، در سال ۱۹۷۰، سیدنی گریدونیس در حال انجام پایان‌نامه دکترای خود در دانشگاه آزاد است و دوباره به این بحث می‌پردازد و سپس نقد و مدل خود را برای موعظه متن تاریخی عهد عتیق ارائه می‌دهد.

حال، در اینجا مروری کلی بر هر رویکرد داریم. رویکرد الگومحور، شخصیت‌های یک روایت را به عنوان نمونه‌هایی برای تقلید یا اجتناب در نظر می‌گرفت. و از سه متن عهد جدید الهام می‌گرفت.

یکی از آنها اول قرن‌تین ۱۰ است، جایی که پولس رسول به داوری خدا بر قوم سرکش در طول سرگردانی‌هایشان در بیابان اشاره می‌کند. پادتان هست؟ و او آنها را به عنوان مثال ذکر می‌کند. در آیات ۶ و ۱۱ تقریباً همه ترجمه‌های انگلیسی این کلمات را اینگونه ترجمه می‌کنند،

این هشدارها مثال هستند. باشه؟ بعدش، عبرانیان باب ۱۱ هست. عبرانیان باب ۱۱ تاریخ رستگاری عهد عتیق را به شکلی مثالی تفسیر می‌کند.

بنابراین ابراهیم ایمان داشت؛ ما نیز باید ایمان داشته باشیم. و در نهایت، واعظان نمونه به استفاده از تجربه الیاس در اول پادشاهان ۱۸ اشاره کردند. نویسنده یعقوب این را به عنوان پشتوانه به یاد می‌آورد.

می‌دانید، الیاس مردی مثل ما بود و برای باران دعا کرد، و ما هم باید دعا کنیم. بنابراین این رویکرد نمونه است. رویکرد تاریخی رهایی‌بخش استدلال می‌کرد که این متون تاریخی عهد عتیق هدف خاصی دارند و آن وحی آمدن خدا به جهان در مسیح است.

بنابراین اگر شما یک واعظ هستید، می‌خواهید در مورد، مثلاً، طمع یا دعا موعظه کنید، باید متنی را انتخاب کنید که وحی مستقیم خدا را در مورد این موضوعات ارائه می‌دهد، نه اینکه سعی کنید آنها را از یک متن روایی

تصویرسازی کنید. و واعظان تاریخی رستگاری بخش در این بحث با رویکرد الگومحور به عنوان یک تفسیر ناقص، که کتاب مقدس را به عنوان مجموعه‌ای از زندگی‌نامه‌ها می‌خوانند، مخالفند. بنابراین، بله، این نوع نگاه آنها به مسائل است.

حالا، آنها استدلال می‌کردند که ما باید به مسیح اشاره کنیم. آنها می‌گفتند این به معنای ترسیم یک خط جادویی یا پرش آکروباتیک از مسیح به صلیب یا به تجسم نیست. اما آنها استدلال می‌کردند که شما باید مسیر حرکت از عهد عتیق به مسیح را نشان دهید.

حالا، واعظان آن طرف بحث با اول قرن‌تین ۱۰ چه کردند؟ خب، آنها استدلال کردند که کلماتی که به عنوان *typoi, tupoi* مثال در اول قرن‌تین ۱۰ ترجمه شده‌اند، کلمات یونانی در واقع توپوی هستند و این به صورت را در آن بشنوید. بنابراین آنها استدلال کردند که توپوی و توپیکوس در *type* نوشته می‌شود و می‌توانید کلمه آیه ۱۱ به پیشگویی وقایع در عصر مسیح اشاره دارند، نه به آنچه ما نمونه‌های آموزشی می‌نامیم. آنها همچنین گفتند، با توجه به اینکه عبرانیان ۱۱ شامل افراد خارج از کتاب مقدس و همچنین افراد کتاب مقدس است، ما باید نمونه‌های ایمان را به عنوان نمونه‌های عینی در نظر بگیریم، نه، می‌دانید، زیرا این روشی است که ما همیشه روایت عهد عتیق را تفسیر می‌کنیم.

خب، این دو طرف ماجرا هستند. حالا، سیدنی گریدونیس چه گفت؟ خب، گریدونیس، بعد از تعمق در استدلال‌های هر دو طرف، فکر می‌کنم نقد درخشانی ارائه داد. اساساً، او طرفدار یک موضع میانجی‌گرانه بود.

او با جنبه تاریخی رستگاری موافق بود که روایت‌های تاریخی در عهد عتیق قصد ارائه شرح حال افراد را ندارند بلکه اعمال رستگاری بخش خدا را برای انسان، برای انسان‌ها اعلام می‌کنند. او گفت: «ببینید، این روایت‌ها به مسیح شهادت می‌دهند، کسی که از ابتدا فعال بوده است، لوگوس است. بنابراین، عالی است، به نظر می‌رسد که او یک روایت تاریخی رستگاری بخش است.»

اما، او همچنین با جنبه‌ی الگومحور این روایت‌ها موافق بود که می‌توانیم آنها را علاوه بر اعتبار تاریخی اعتبار هنجاری نیز بنامیم. او در مورد محور اخلاقی این روایت‌ها صحبت کرد. در جلسه‌ی اول اشاره کرد که برخی از کتاب‌های روایی عهد عتیق بخشی از مجموعه‌ای به نام پیامبران پیشین، یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان هستند.

آنها به همان اندازه که اشعیا یا ارمیا پیام نبوی را منتقل می‌کردند، پیام‌های نبوی را نیز منتقل می‌کنند، اما آنها فقط از روایت به عنوان وسیله نقلیه خود استفاده می‌کنند. و بنابراین، گریدونیس موافق است. او گفت می‌دانید، این روایت‌ها، بله، روایت‌های تاریخی هستند، اما آنها فقط تاریخ اسرائیل را به ما نمی‌دهند، و آنها نه تنها مسیح را از پیش ترسیم می‌کنند، به مسیح اشاره می‌کنند، بلکه به قوم خدا نیز می‌گویند که چگونه «زندگی کنند».

بنابراین، او نتیجه گرفت که برای یافتن هشدار، تسلی و نصیحت، نیازی نیست به دسته دیگری از متون روی آورد یا به مثال‌ها تکیه کرد. همه اینها از قبل در متن تاریخی موجود است. بنابراین، او استدلال کرد که اعلام این متون، موعظه این متون روایی، باید مرتبط باشد و محور اخلاقی یک متن را در پرتو چارچوب خدامحور یک روایت، منتقل کند.

او می‌گوید، گذشته از همه اینها، روایت‌های تاریخی در عهد عتیق، اعمال خدا را به مردم در نیازهای خاصشان اعلام می‌کنند. حال، کاری که او در آن زمان انجام داد، با بازگشت به رویکرد تاریخی رهایی‌بخش، او جنبه تاریخی رهایی‌بخش را به دلیل محدود کردن متن روایی عهد عتیق در چارچوبی که واقعاً آنها را از گفتن آنچه

قصه گفتنش را دارند باز می‌دارد، سرزنش کرد. اما او همچنین رویکرد الگومحور را به دلیل خوانش آنها به شیوه‌ای اخلاق‌گرایانه مورد انتقاد قرار داد.

می‌دونی، دیوید این کار رو کرد، تو هم باید این کار رو بکنی، وگرنه دیوید اینجا اشتباه می‌کرد، مثل دیوید نباش. هجده سال بعد از پایان نامه‌اش، او نتیجه‌گیری‌هایش را در قالب کتابی برای کشیشان و واعظان مشتاق به نام «واعظ مدرن و متن باستانی» ارائه داد. و این واقعاً یکی از اولین کتاب‌هایی بود که به واعظان، واعظان انجیلی» می‌گفت چگونه با روایت عهد عتیق برخورد کنند.

او چهار نوع مختلف از ادبیات کتاب مقدس داشت، اما چند فصل در مورد روایت عهد عتیق داشت. و من آن را واقعاً مفید یافتم، و فکر کردم رویکرد بدخواهی او درست به هدف زده است. و سپس، او نظرش را تغییر داد.

در یک چرخش جالب، گریدونیس در کتاب خود با عنوان «موعظه مسیح از عهد عتیق، یک روش هرمنوتیکی معاصر» که در سال ۱۹۹۹ منتشر شد، از رویکردی بسیار سختگیرانه‌تر و مسیح‌محورتر دفاع کرد. ضمناً، این کتاب فوق‌العاده‌ای است و من آن را بسیار مفید یافتم، اما شخصاً از دیدن اینکه او از نتیجه‌گیری‌های اولیه خود برگشته است، ناراحت شدم و اکنون به واعظان توصیه می‌کند که از متن عهد عتیق به مسیح مجسم روی آورند. و همانطور که خود توصیف می‌کند، او دیدگاهی لوتری‌تر اتخاذ کرده است.

اگر بخواهید در مورد کاری که او انجام داده بخوانید، جذاب است. این به درک نوع چشم‌انداز کمک می‌کند. خب، راه پیش رو چیست؟ خب، من متقاعد شده‌ام، و شما می‌توانید با من مخالف باشید، اما فقط باید چشم‌انداز را درک کنید.

من متقاعد شده‌ام که دیدگاه میانجی اولیه‌ی گریدونیس واقعاً راه پیش رو برای موعظه‌ی وفادارانه‌ی متن روایی عهد عتیق است. بنابراین، آنچه من پیشنهاد می‌کنم، دیدگاهی است که از قدرت هر دو دیدگاه اصلی در مورد موعظه‌ی عهد عتیق بهره می‌برد. و ضمناً، این دیدگاه‌ها آنقدر که دیدگاه خدامحورانه‌ای هستند، نمونه و مسیح‌محور نیستند و می‌گویند که ما قرار است این متن روایی عهد عتیق را مطالعه کنیم تا به الهیات برسیم.

این متن درباره خدا به ما چه می‌گوید؟ خب، این یک طرف قضیه است. طرف دیگر دیدگاه مسیح‌محور است. باز هم توجه کنید که جایگزین‌ها همان‌هایی نیستند که در کلیساهای اصلاح‌شده هلند وجود داشتند.

اکنون، موعظه‌ی نمونه از عهد عتیق هنوز محبوب است، اما متخصصان و اساتید برجسته‌ی موعظه آن را به عنوان یک رویکرد عملی در نظر نمی‌گیرند. منظورم این است که، خب، منحصراً یک رویکرد عملی در واقع، شما افرادی را در هر دو طرف خواهید داشت که می‌گویند واقعی وجود دارد که می‌توانید جایی برای آن باز کنید، زمانی که می‌توانید به نمونه‌های موجود در این متون روایی نگاه کنید.

و من در این مورد بعداً بیشتر خواهم گفت. ضمناً، هیچ‌کس که کتاب مقدس را جدی بگیرد، انکار نمی‌کند که عهد عتیق از عیسی مسیح صحبت می‌کند. منظورم این است که عیسی این را در گفتگو با پیروانش پس از رستاخیزش از مردگان ادعا کرد.

می‌توانید این را در انجیل لوقا ببینید. در واقع، اجازه دهید چند جمله از لوقا ۲۴ را برای شما بخوانم. ممکن است با این موارد آشنا باشید، اما یادآوری آنها خوب است.

و می‌توانید کمی دقیق‌تر به این‌ها نگاه کنید. بنابراین، در لوقا ۲۴، روز رستاخیز عیسی، او در جاده‌ی عمواس است. و در لوقا ۲۴، آیات ۲۵-۲۷، او با چند نفر که با او در امتداد جاده قدم می‌زنند، بحث می‌کند.

آنها شاگردان او هستند، اما او را نمی‌شناسند. و او شروع به توضیح دادن برایشان کرد. آنها سوگواری می‌کنند که این عیسی که آنها از او پیروی می‌کردند، مصلوب شده است.

و سپس آنها با ابراز سردرگمی می‌گویند که برخی از پیروان امروز صبح به مقبره‌ای رفتند، اما او آنجا نبود. و آنها گفتند: «خب، همانطور که زن گفت، اما آنها عیسی را ندیدند.» بنابراین، عیسی وارد گفتگو می‌شود.

او به آنها گفت: «شما چقدر نادان هستید و چقدر در باور کردن سخنان همه پیامبران کند ذهن هستید. آیا مسیح نمی‌بایست این چیزها را تحمل کند و سپس به جلال خود وارد شود؟» و با شروع از موسی و همه پیامبران، این یکی از راه‌های توصیف عهد عتیق است، چیزی که ما آن را عهد عتیق، کتاب مقدس عبری موسی و پیامبران، شریعت و پیامبران می‌نامیم. او گفت، با شروع از موسی و همه پیامبران، آنچه را که در تمام کتب مقدس درباره خودش گفته شده بود، برای آنها توضیح داد.

پسر، حاضر بودم چه بدهم تا آن مکالمه را بشنوم. یک مگس باشم، نه یک مگس روی دیوار، بلکه مگسی که جایی وزوز می‌کند و می‌تواند به حرف‌هایش گوش دهد. بعداً، او بر همه شاگردان، تقریباً بر همه شاگردان، ظاهر می‌شود.

و در لوقا ۲۴، از آیه ۴۴ شروع می‌شود، او به آنها گفت: «این همان چیزی است که وقتی با شما بودم به شما گفتم. هر آنچه که در تورات موسی، انبیا و مزامیر درباره من نوشته شده است، باید به انجام برسد.» و آن سه بخش، این روش دیگری برای توصیف کتاب مقدس عبری است.

شریعت موسی و پیامبران، که شامل پیامبران پیشین و پیامبران پسین می‌شود. بنابراین، اولی شامل یوشع داوران، سموئیل، پادشاهان و دومی شامل اشعیا، ارمیا و آن پیامبران می‌شود. و سپس مزامیر، در واقع، آخرین بخش کتاب مقدس عبری امروز «مکتوبات» نامیده می‌شود، اما مزامیر چنان بخش برجسته‌ای هستند که به این صورت خلاصه می‌شوند.

بنابراین این عیسی است که می‌گوید، هر آنچه در مورد من در شریعت موسی، انبیا، مزامیر، عهد عتیق نوشته شده است، باید محقق شود. ضمناً، شریعت در زبان عبری همان کلمه تورات است. در واقع کلمه‌ای است که به معنای دستورالعمل است.

انبیا، نویم بودند. و سپس نوشته‌ها، که در اینجا به اختصار مزامیر نامیده می‌شوند، اما نوشته‌ها کتوبیم خواهند بود. به همین دلیل است که امروزه گاهی اوقات می‌شنوید که یهودیان درباره تنخ صحبت می‌کنند.

برای نویم، که همان N، برای تورات T، برای کتوبیم. ببخشید K برای نویم یا نوشته‌ها، و N، برای تورات T کتوبیم، برای نوشته‌ها، و در نهایت تنخ. بنابراین برخی به عهد عتیق اینگونه اشاره، K انبیا هستند، و سپس می‌کنند.

اما در ادامه، عیسی ذهن آنها را باز کرد تا بتوانند کتاب مقدس را درک کنند. او به آنها گفت: «آنچه نوشته شده این است: مسیح رنج خواهد کشید و در روز سوم از مردگان قیام خواهد کرد و توبه برای بخشش گناهان به نام او به همه ملت‌ها موعظه خواهد شد و از اورشلیم شروع می‌شود.» بنابراین بخش عهد عتیق کتاب مقدس به عیسی مسیح اشاره دارد.

شکی در این نیست. شکی نیست که این روایت‌ها نیز برای آموزش و تعلیم به قوم خدا داده شده‌اند تا چگونه زندگی کنند. شکی نیست که در برخی موارد در عهد جدید، عهد جدید به آنها به عنوان الگو نگاه می‌کند.

خب، چطور می‌توانیم همه اینها را کنار هم بگذاریم؟ من قصد دارم دیدگاه‌های مختلف در مورد موعظه مسیح‌محور را در نظر بگیرم و آنها را در سه دسته بزرگ قرار دهم، درست است؟ و می‌دانم، شاید بتوانید آنها را در ۱۵ دسته قرار دهید، اما فکر می‌کنم واقعاً سه دیدگاه اصلی وجود دارد، و برخی در یک دسته یا دیدگاه خاص. آنها ممکن است تفاوت‌هایی داشته باشند، اما به نظر من، این یک روش مفید برای فکر کردن در مورد آن است. اولین دیدگاه چیزی است که من آن را دیدگاه خدامحور می‌نامم.

این دیدگاه خدامحور است و می‌گوید وقتی روایتی از عهد عتیق را موعظه می‌کنیم، به آنچه متن در مورد خدا به ما می‌آموزد، نگاه می‌کنیم. ضمناً، واعظانی که رویکرد خدامحورانه را اتخاذ می‌کنند، در سنت جان کالوین قرار دارند که بر موعظه یک متن خاص با هدف افزایش نیت نویسنده تأکید داشت. من واقعاً این را از سیدنی گری دانیس در کتابش در مورد موعظه مسیح از عهد عتیق آموختم.

او به عقب برمی‌گردد و به تاریخ تفسیر عهد عتیق نگاه می‌کند و اشاره می‌کند که این کاری است که جان کالوین انجام داده است. بنابراین، از نظر کالوین، برخلاف لوتر، کالوین معتقد بود که موعظه خدامحورانه، تلویحاً، مسیح‌محور است. منظورم این است که، به عبارت دیگر، کافی است آنچه را که متن درباره خدا می‌گوید موعظه کنیم، و کالوین به شدت از تفسیر مسیح‌محور لوتر انتقاد می‌کرد.

فکر می‌کنم امروزه، شاید یکی دو نفر از بهترین نمایندگان دیدگاه خدامحور، دو واعظ و محقق، دکتر کن لانگلی و آبراهام کوروویلا، باشند. اخیراً کتابی منتشر شده است

خب، این... چقدر جدیده اینجا؟ سال ۲۰۱۸ هست، پس هنوز خیلی قدیمی نیست. اسمش کتاب هومیلیت‌شناسی و هرمنوتیک، چهار دیدگاه در مورد موعظه امروز «هست. پس شما دیدگاه تاریخی» رستگاری‌بخش نوشته‌ی برایان چپل رو خواهید داشت.

کمی بعد در مورد آن دیدگاه صحبت خواهیم کرد. سپس دیدگاه مسیحایی اثر آبراهام کوروویلا و دیدگاه خدامحور اثر کن لانگلی را داریم. و یک راز کوچک را با شما در میان می‌گذارم.

آنها هم همین دیدگاه را دارند. کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد. دیدگاه مسیحایی آبراهام کوروویلا صرفاً یک دیدگاه خدامحورانه است.

او فقط از یک روش واقعاً هوشمندانه برای توصیف آن استفاده می‌کند، می‌دانید، کریستیکونیک، زیرا او می‌گوید وقتی موعظه می‌کنید، الهیات متنی که درباره خدا موعظه می‌کنید، شما را به تصویر مسیح شکل می‌دهد. و کلمه یونانی تصویر، می‌دانید، شمایل، بنابراین کریستیکونیک. این نوعی دستکاری جزئی است.

این واقعاً یک دیدگاه غیرمسیحی به موعظه است. اما او مسیح را در عنوان قرار می‌دهد. به هر حال، این دو اساساً یک چیز را می‌گویند، حتی اگر تفاوت‌های کوچکی داشته باشند.

برای مثال، لانگلی استدلال می‌کند که روایت‌های عهد عتیق چگونه عمل خدا را در، از طریق و علیرغم اعمال شخصیت‌های انسانی شرح می‌دهند. او می‌گوید دستور کار، الهیاتی است. بنابراین، تمرکز بر اعمال انسانی اغلب به معنای از دست دادن نکته اصلی است.

او گفت، با این حال، اذعان به اینکه خدا در این داستان‌ها محوریت دارد، به این معنی نیست که آنها هیچ ارزش نمونه‌ای برای آموزش اخلاقی ندارند. و من با او موافقم. او در این مورد حق دارد.

بنابراین لانگی این را مشکل دیدگاه مسیح‌محور می‌داند. او می‌گوید که در تلاش برای مراقبت از کتاب مقدس به عنوان یک فهرست کارها یا یک کتابچه راهنمای خودسازی، او گفت، می‌دانید، آنها آنقدر از انجام این کار می‌ترسند که اغلب الزامات کتاب مقدس را سرکوب می‌کنند. کتاب مقدس ما را به انجام آن فرا می‌خواند.

و من استدلال می‌کنم که پیامبران پیشین به ما می‌گویند چگونه زندگی کنیم. من استدلال می‌کنم که روایات موجود در سفر پیدایش به ما می‌گویند چگونه زندگی کنیم. یک محقق فوق‌العاده، مرحوم گوردون ونهام، اخیراً درگذشت.

، او کتابی با عنوان «داستان به مثابه تورات» نوشته است. و استدلال می‌کند که روایات‌های عهد عتیق بنابراین، تورات هستند. و به یاد داشته باشید که آن کلمه عبری، ما اغلب آن را به عنوان قانون ترجمه می‌کنیم، اما در واقع به معنای دستورالعمل است.

بنابراین، این روایات‌ها آموزنده هستند. و بنابراین انتقاد از جانب خدامحور می‌گوید، بله، اما برادران و خواهران مسیح‌محور ما، وقتی این را موعظه و تعلیم می‌دهند، الزامات را کوچک جلوه می‌دهند. اما فیض خدا مانع نصیحت نمی‌شود، اینطور نیست؟ می‌دانید، می‌توانید به کتاب مقدس مراجعه کنید و انواع مکان‌هایی را پیدا کنید که آنچه خدا برای ما انجام داده است، و حتی آنچه او برای ما در مسیح انجام داده است، منجر به نصیحت می‌شود.

پس باید اینگونه زندگی کنید. آبه کاروللا دیدگاه مشابهی دارد. او از واعظان می‌خواهد جزئیات متن خاصی را که موعظه می‌کنند، شرح دهند تا بتوانند الهیات آن را آشکار کنند.

آنچه را که در مورد خدا تأیید می‌کند، و تغییر زندگی که خواستار آن است. بنابراین، او دوباره با زیرکی رویکرد خود را کریستیکونیک می‌نامد، زیرا هر فراز از کتاب مقدس را، همانطور که او توصیف می‌کند، به تصویر می‌کشد که جنبه‌ای از تصویر، شمایل، مسیح را به تصویر می‌کشد. به عبارت دیگر، او استدلال می‌کند که موعظه تثلیثی است.

این متن از روح الهام گرفته شده است. این متن، عیسی، پسر را به تصویر می‌کشد، که ما باید به تصویر او تبدیل شویم. و همانطور که ما به این شکل تبدیل می‌شویم، اراده پدر انجام می‌شود.

بنابراین نگرانی کاروللا در مورد رویکرد مسیح‌محور این است که این رویکرد خطر نادیده گرفتن محور اصلی متون عهد عتیق را به همراه دارد. و من در این مورد با او موافقم. جایی که من مخالفم، و کمی بیشتر در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد، این است که او الهیات کتاب مقدس را نمی‌بیند؛ او جایی برای الهیات کتاب مقدس، یعنی ردیابی مضامین کتاب مقدس، و تطبیق چیزها با خط داستانی کلی کتاب مقدس نمی‌بیند.

او معتقد نیست که موعظه جایی برای انجام این کار است. کمی بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. او گفت، نه، موعظه رویدادی است که در آن پیام خاص یک متن خاص، خواسته الهی آن، بیان می‌شود، در زندگی فرزندان خدا به کار گرفته می‌شود تا آنها را برای جلال خدا متحول کند.

بنابراین، این جنبه‌ی خدامحورانه است. حال، در دیدگاه مسیح‌محور، یا رویکرد تاریخی رهایی‌بخش به موعظه، تمرکز بر عیسی است، کسی که تمام بخش‌های کتاب مقدس به او اشاره دارند. حال، باز هم، طیف نسبتاً گسترده‌ای از رویکردهای مسیح‌محور به موعظه وجود دارد.

و اگر شنیدید کسی از این برجسب‌ها استفاده می‌کند، از او پرسید منظورشان چیست، چون بعضی‌ها منظوره‌ای متفاوتی دارند. مشکل برجسب‌ها همین است، اینطور نیست؟ اما سیدنی گریدونیس نماینده‌ی

این رویکرد محدودتر مسیح‌محور است. او رویکرد خود را جایی بین روش خدامحور کالوین و روش مسیح‌شناسی لوتر قرار می‌دهد، اگرچه در نهایت، او به لوتر بسیار نزدیک‌تر است.

او رویکرد خود را بر اساس زمینه‌ای بنا می‌کند که عهد عتیق در آن تفسیر می‌شود و می‌گوید که آن زمینه، عهد جدید است. بنابراین، به گفته‌ی او، مسئله‌ای که واعظان با آن مواجه هستند این است که چگونه مسیح مجسم را از کتابی که قرن‌ها پیش از تجسم او بوده است، موعظه کنند. این به معنای حرکت از متنی از عهد عتیق است که فرد موعظه می‌کند تا مسیح را موعظه کند.

البته، او می‌گوید که این حرکت نباید خودسرانه باشد. ما باید به دنبال یک سرخ باشیم، یک ویژگی در متن عهد عتیق که پیوند آن را با یک رویداد خاص عهد جدید یا یک یا چند بخش از عهد جدید توجیه کند. و او در کتاب خود در مورد موعظه مسیح محور از عهد عتیق، هفت راه را برای انجام این حرکت مشخص می‌کند.

و من قصد ندارم به جزئیات آنها پردازم، اما فقط برای اینکه شما از آنها آگاه باشید، او در مورد پیشرفت تاریخی رستگاری صحبت می‌کند. این شماره یک است. دوم، او در مورد تحقق وعده صحبت می‌کند.

سوم، درباره گونه‌شناسی سوم، قیاس پنجم، مضامین طولی

ششم، تضاد. و سپس هفتم، ارجاعات به عهد جدید. و ضمناً، اگرچه من با رویکرد کلی او مخالفم، فکر می‌کنم برخی از اینها کارهایی هستند که می‌توانیم انجام دهیم.

من دارم دستم را رو می‌کنم که به کجا بروم. به هر حال، اینها هفت راه او هستند. حالا، او اصرار دارد که حرکت به سوی مسیح از یک متن عهد عتیق باید با پیام مورد نظر نویسنده همسو باشد.

بنابراین او قصد نویسنده را رد نمی‌کند. و استدلال می‌کند که راه کشف پیام از طریق تحلیل دقیق ادبی، دستوری و تاریخی است. او مفسر برجسته‌ای است.

و من از بعضی از کتاب‌های او استفاده کرده‌ام، مثلاً «موعظه مسیح» را از کتاب پیدایش دارد. موعظه مسیح «را از کتاب جامعه دارد،» موعظه مسیح «را از کتاب دانیال دارد. و من از بعضی از آنها به نفع خودم استفاده کرده‌ام.

در واقع، او در کتاب «موعظه مسیح از سفر پیدایش» حتی به برخی از کارهای من در باب ۳۸ سفر پیدایش استناد کرده است. و او مفسر بسیار خوبی است. اما در نهایت، می‌ترسم که این رویکرد بیش از حد محدودکننده باشد و بله، در پرداختن به امر ضروری که به اعتقاد من در اکثر متون روایی وجود دارد، شکست بخورد.

ضمناً، او محتاط است که بگوید، ببینید، هیچ چیز قطعی نیست. او می‌گوید راه‌های بد زیادی برای گذار از عهد عتیق به مسیح وجود داشته است. در واقع، او چارلز هادون اسپورجن، واعظ بزرگ، را به خاطر استفاده از متون عهد عتیق به عنوان تخته پرشی برای موعظه مسیح سرزنش کرد.

و به قول خودش، او گفت، برای رسیدن به مسیح، به جای طی کردن یک فرآیند تفسیری دقیق، از میان باتلاق تایپولوژی و تمثیل‌سازی عبور می‌کند، نقل قول، نقل قول را تمام می‌کند. بنابراین من فکر می‌کنم سیدنی گریدونیس واقعاً یکی از بهترین الگوها برای کسانی است که از این رویکرد خاص استفاده می‌کنند. اکنون، محدودیت رویکرد او در کاربرد متن عهد عتیق برای مؤمنان عهد جدید آشکار می‌شود.

برای مثال، او به واعظان هشدار می‌دهد که داوود را در اول سموئیل ۱۷ به عنوان الگویی از شجاعت معرفی نکنند. در عوض، او گفت، جوهره روایت داوود و جالوت این است که خود خداوند دشمن قوم خود را شکست می‌دهد. و سپس می‌گوید این مضمون، این متن را در شاهراه تاریخ پادشاهی خدا قرار می‌دهد که مستقیماً به پیروزی عیسی بر شیطان منتهی می‌شود.

بنابراین، کاربرد امروز این است که قوم خدا در نبرد علیه شر، اگر رفاه آنها را نسبت به آن کور کرده است، درگیر شوند و اگر به قدرت خود تکیه کرده‌اند، به خدایی که برای آنها می‌جنگد، تکیه کنند. بنابراین گریدونیس اینگونه به این مسائل نزدیک می‌شود. و او همیشه مشتاقانه منتظر است تا به آینده نگاه کند و ببیند که چگونه این موضوع به آنچه عیسی در زندگی خود در اینجا بر روی زمین انجام داد، اشاره دارد.

ضمناً، برایان چاپل رویکرد مسیح‌محور کمتر محدودکننده‌ای را نمایندگی می‌کند، هرچند کتابی در مورد موعظه مسیح‌محور نوشته است. او در موعظه دستورالعمل‌های کتاب مقدس، چه ضروریات آن و چه اخباریات آن تردیدی ندارد، مادامی که امر، یعنی فرمان، را بر اخباریات، یعنی کاری که خدا به طور خاص از طریق مسیح برای ما انجام داده است، مبتنی کنیم. نگرانی او این است که ما مسائل ایمانی را بدون ریشه‌یابی آنها در آنچه خدا در مسیح برای ما انجام داده است، موعظه کنیم.

و بنابراین در آن مرحله ما صرفاً در حال اخلاق‌آموزی هستیم، موعظه می‌کنیم، موعظه می‌کنیم، خوب هستیم، وفادار هستیم، مطیع هستیم، اما آنها را در داستان بزرگتر کتاب مقدس قرار نمی‌دهیم. بنابراین چاپل به ما می‌گوید که باید این روایت‌ها را با عینک انجیل بخوانیم. او می‌گوید اینها عینک‌های اشعه ایکس نیستند که باعث می‌شوند تصویر یا اشاره‌ای به عیسی به طرز مرموزی از پشت بوته‌ای در هر روایت کتاب مقدس پدیدار شود.

بلکه، آنها جنبه‌هایی از ذات خدا را که رستگاری را فراهم می‌کنند، و همچنین جنبه‌هایی از ذات انسان را که نیازمند رستگاری هستند، منعکس می‌کنند. و اما تیم کلر. من عاشق مرحوم تیم کلر هستم.

من چیزهای زیادی از او یاد گرفته‌ام، نه تنها در مورد موعظه، بلکه در مورد خدمت. به نظر می‌رسد او چیزی بین گریدونوس و چاپل است. و من به بسیاری از موعظه‌های کلر گوش داده‌ام، نه فقط در مورد روایت، بلکه در مورد سایر متون عهد عتیق، و او بسیار مایل است که دعوت‌های کتاب مقدس به زندگی مقدس را موعظه کند.

با این حال، علاوه بر انجام این کار، او همچنین می‌خواهد بر آنچه خدا در مسیح برای ما انجام داده است تمرکز کند، و مشتاق است به این نکته اشاره کند که چگونه عیسی تحقق مضامین، شخصیت‌ها و تصاویر اصلی کتاب مقدس است. اینکه عیسی داوود بهتر، استر بهتر، پادشاه حقیقی، قاضی عادل است. و بنابراین برای او، کلید موعظه مسیح این است که دریابید چگونه متن خاص شما در کل متن کتاب مقدس جای می‌گیرد. و به عنوان فصلی در روایت بزرگ شرکت می‌کند.

خب، این نوعی تفاوت بین خدامحوری و مسیح‌محوری است. خب، دیدگاه سوم چیست؟ اشاره کردم که فکر می‌کنم سه دیدگاه بزرگ وجود دارد. و دیدگاه سوم، و این دیدگاهی است که من به آن معتقدم، در واقع دیدگاه میانجی است که هر دوی این‌ها را کنار هم می‌آورد.

این دیدگاهی است که سیدنی گریدونوس در رساله دکترای خود در سال ۱۹۷۰ از آن دفاع کرد. بله، من خطر اتخاذ یک دیدگاه میانجی‌گرایانه را تشخیص می‌دهم. به یاد داشته باشید، من تقریباً نیمی از عمرم را در مونتانا زندگی کردم و یک تابستان را در یک دامداری کار کردم.

خب، من بعضی از ضرب‌المثل‌های غرب قدیم را دوست دارم، و اغلب رک و صریح هستند، و هیچ کلمه‌ای را «از قلم نمی‌اندازند. این یکی از آنهاست. یکی از ضرب‌المثل‌ها این است»: آره، نه

بگذارید دوباره شروع کنم. یکی از آنها این است: و این به خطر دیدگاه واسطه‌ای اشاره دارد. ایده این است که خب، شما باید تصمیم خود را بگیرید.

شما نمی‌توانید هر دو را داشته باشید. با این حال، من معتقدم که باید هر دو را داشته باشیم، زیرا فکر می‌کنم کتاب مقدس به ما می‌آموزد که هر دو را انجام دهیم. من معتقدم که ما باید عهد عتیق را در محیط فرهنگی ادبی، دستوری و تاریخی آن بخوانیم تا پیام و محور اخلاقی آن را تعیین کنیم.

ما باید این کار را انجام دهیم. اما در عین حال، من معتقدم که باید الهیات این متن را در داستان بزرگتر کتاب مقدس، خط داستانی بزرگتر کتاب مقدس، قرار دهیم. این دغدغه الهیات کتاب مقدس است.

حالا، دوباره، برچسب‌ها مملو از دشواری هستند. برخی این را دیدگاه کریستوتولی می‌نامند، که اذعان می‌کند است، که یک کلمه یونانی است، غایت یا هدف عهد عتیق. من روشی را که جان (telos) مسیح همان غایت والتون می‌گوید دوست دارم.

او می‌گوید، و من فکر می‌کنم این نقل قول دقیقاً به دغدغه و نگرانی من در موعظه این روایت‌ها اشاره دارد، کریستوفر رایت، که یک محقق فوق‌العاده عهد عتیق بریتانیایی است و کتاب‌های خوبی در مورد موعظه حتی موعظه از عهد عتیق، نوشته است، نکته مشابهی را مطرح می‌کند وقتی می‌گوید: «همه چیز به مسیح اشاره دارد، اما همه چیز درباره مسیح نیست.» و من این تمایز را واقعاً مفید می‌دانم.

تمام عهد عتیق به مسیح اشاره می‌کند. ما این را از لوقا ۲۴ می‌دانیم. خود عیسی این را گفته است.

اما این بدان معنا نیست که هر کلمه، هر جمله، هر جزئیات در یک روایت به طور خاص درباره مسیح است. بنابراین من قصد دارم فرآیندی را برای ارتباط با داستان کتاب مقدس و قهرمان آن، عیسی مسیح، ارائه دهم. ما کمی بعد در اینجا در جلسه بعدی در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد.

اما فعلاً، بگذارید اینطور جمع‌بندی کنم. این درخواست من از آن دسته از شماست که من را خدامحور یا کاملاً مسیح‌محور می‌دانید. پس در اینجا نکات احتیاطی را ذکر می‌کنم.

هشدار به واعظان خدامحور این است. به شما یادآوری می‌کنم که خواسته‌های الهی متن روایی عهد عتیق باید همیشه مبتنی بر کاری باشد که خدا در مسیح برای شما انجام داده است. بنابراین، منظور من این است که روایت‌های تاریخی مربوط به دبوره یا ابراهیم یا روت یا داوود را نمی‌توان جدا از ارتباط آنها با روایت متا از کتاب مقدس درک و اعمال کرد.

و قهرمان آن روایت، عیسی مسیح است. اینجاست که من با دوستم آبه کوراوا تفاوت دارم. ما حداقل در انجمن الهیات انجیلی، با هم بوده‌ایم، جایی که هر دوی ما ارائه دادیم، چگونه اول سموئیل، ETS یک جلسه را موعظه می‌کنید؟ و من احترام عمیقی برای او قائلم ۱۷

و ما در مورد یک موضوع دیگر هم بحث کرده‌ایم. و او حتی آن را در وبسایت خود قرار داده است. بنابراین من برای دکتر کوراوا احترام زیادی قائلم.

اما او این خطبه را نه به عنوان مکانی برای نمایش الهیات کتاب مقدس، بلکه صرفاً جایی می‌داند که پیام متن خاص شرح داده شده و بر زندگی فرزندان خدا تأثیر می‌گذارد. اما من این را می‌گویم. چگونه می‌توانیم متنی از عهد عتیق را بر زندگی مؤمنان عهد جدید تأثیر بگذاریم، بدون اینکه توجه کنیم که چگونه آن پیام الهیاتی در عهد عتیق توسط نحوه تحقق آن در مسیح شکل می‌گیرد؟ حال، من نگرانی دکتر کوراولا را در مورد اینکه چگونه تمرکز بر مسیح می‌تواند جهت خاص یک متن عهد عتیق را مبهم کند، درک می‌کنم.

اما اگر این نکته‌ی خاص، به قول خودش، توسط مباحث الهیات کتاب مقدس بلعیده شود، این چیزی است که او می‌گوید، من فکر می‌کنم تقصیر متوجه واعظ است، نه خود روش‌شناسی. من فکر می‌کنم ما باید به مردم کمک کنیم تا ببینند که چگونه این روایت‌های فردی در خط داستانی بزرگ‌تر جای می‌گیرند. این بدان معنا نیست که ما ده دقیقه از خطبه خود را به این کار اختصاص دهیم.

شاید فقط چند دقیقه باشد. اما فکر می‌کنم باید این کار را انجام دهیم. بنابراین، این هشدار من به گروه واعظان خدامحور است.

این هشدار من به واعظان مسیح‌محور است. در واقع، این هشدار تیم کلر است. او یک واعظ مسیح‌محور است.

اما او می‌گوید که ممکن است در موعظه یک متن آنقدر سریع به مسیح برسیم که نتوانیم به ویژگی‌های آن پیامک حساس باشیم. مورد دیگر اینکه، ما از روی واقعیت‌های تاریخی می‌پریم تا به عیسی برسیم، گویی متون مقدس عهد عتیق برای خوانندگان اصلی خود اهمیت کمی داشته‌اند. و این واقعاً به معنای ساده‌سازی متن است، به طوری که هر موعظه یکسان به نظر می‌رسد و موضوعات حیاتی را نادیده می‌گیرد، چه شأن کار باشد، چه ارزش زندگی انسان، چه نحوه برخورد قوم خدا با رنج، یا نحوه استفاده رهبران از قدرت.

این موضوع مهمی در سموئیل و حتی در پادشاهان است. بنابراین این یکی از خطرات است. خطر دیگر این است که مسیح را در جزئیاتی پیدا کنیم که در آنجا نیست.

کوین ون هوسر، یکی از دوستان من، این دیدگاه را در مورد چگونگی توضیح عیسی به شاگردانش در مسیر اماتوس در مورد آنچه در تمام متون مقدس در مورد خودش گفته شده بود، ارائه می‌دهد. دکتر ون هوسر گفت: «من معتقدم که این یک تفسیر تمثیلی و سطحی نبود که از ارتباطات خیالی بین جزئیات فرعی زندگی مسیح استفاده کند، بلکه تفسیری بود که خط سیر را تشخیص می‌داد. خط سیر

من این را دوست دارم. به عبارت دیگر، محور اصلی دراماتیک تاریخ رستگاری الهی تا حد زیادی به این شکل است که پیامبران، کاهنان و پادشاهان جنبه‌هایی از کار خود مسیح را پیش‌بینی می‌کنند. من فکر می‌کنم این بسیار مفید است.

لوکاس اونیل، واعظی ماهر، به این خطرات به عنوان خطرات دوگانه‌ی از دست دادن متن اشاره می‌کند. یعنی، ما به جزئیاتی که موعظه می‌کنیم، احترام نمی‌گذاریم. دوم، سوءاستفاده از متن

یعنی، سوء مدیریت جزئیات برای رسیدن به مسیح. بنابراین، واعظان مسیح محور باید به یاد داشته باشند که موعظه مسیح محور نباید مانع از دعوت قوم خدا به ایمان و رفتار به شیوه‌ای خاص شود. من به شدت با این نوع رویکرد مسیح محور که می‌گوید، مخالفم و این نقل قولی است که سیدنی گری دانیس در کتابش با نظر مساعدی به آن اشاره کرده است.

این از نویسنده‌ی دیگری است. اما نقل قول این است: ما نه با موعظه‌ی ایده‌های الهیاتی و نه با نصایح اخلاقی، بلکه با تکرار وقایع نجات‌بخشی که در کتاب مقدس شاهد آن هستیم، با مردم با مسیح روبرو می‌شویم. و متأسفم، اما من این را باور ندارم.

ما با موعظه ایده‌های الهیاتی، نصایح اخلاقی و قرار دادن آنها در رویدادهای نجات‌بخشی که در کتاب مقدس شاهد آن هستیم، مردم را با مسیح روبرو می‌کنیم. من فکر می‌کنم این رویکرد واقعاً تقلیل‌گرایانه است. بنابراین، همانطور که شما در مورد موعظه این روایت‌های عهد عتیق فکر می‌کنید، فکر نمی‌کنم که ما باید یک رویکرد خدامحورانه را در مقابل یک رویکرد مسیح‌محورانه قرار دهیم.

من فکر می‌کنم اولی، یعنی خدامحوری، باید بر پایه اولی، یعنی خدامحوری، بنا شود. بگذارید با این جمله بحث را دومی، یعنی مسیح‌محوری، باید بر پایه اولی، یعنی خدامحوری، بنا شود. بگذارید با این جمله بحث را جمع‌بندی کنم.

چند سال پیش، دی. ای. کارسون، دکتر دان کارسون، یک محقق برجسته عهد جدید، در مصاحبه‌ای با آر. سی. اسپرول در مورد چگونگی کار نویسندگان عهد جدید با مقوله‌های الهیاتی کتاب مقدس صحبت می‌کرد. و من فکر کردم این مصاحبه جذاب است زیرا او گفت که برخی از واعظان، وقتی برای اولین بار شروع به موعظه می‌کنند، متن روایی عهد عتیق را موعظه می‌کنند. آنها آن را می‌خوانند و می‌گویند: «خب، داوود این کار را کرد.» پس تو هم باید این کار را بکنی.

داوود این کار را نکرد، پس بد نباشید، آن کار را نکنید. و او می‌گوید، سپس آنها تمام این مسیرهای الهیاتی مسیرهای الهیاتی کتاب مقدس و دسته‌بندی‌ها را یاد می‌گیرند و شروع به پیروی از آنها می‌کنند. شاید این سلسله داوود باشد.

البته دکتر کارسون می‌گفت سلسله داوود. اما او گفت که آنها شروع به ردیابی این مسیرها و این مضامین از عهد عتیق به جدید می‌کنند. او می‌گوید، و سپس مقوله‌های اخلاقی را فراموش می‌کنند.

او گفت آنها فراموش می‌کنند که نویسنده‌ی یعقوب می‌توانست بگوید، الیاس مردی مثل ما بود و دعا می‌کرد و ما هم باید دعا کنیم. و من فکر کردم این جالب است زیرا دی. ای. کارسون معمولاً یک واعظ مسیح‌محور محسوب می‌شود، و او تأکید زیادی بر اطمینان از موعظه‌ی انجیل توسط ما دارد. اما حتی او می‌گوید، ببینید، به نحوه‌ی موعظه‌ی نویسندگان عهد جدید نگاه کنید.

لازم نیست موعظه‌هایمان را به انجام یک کار محدود کنیم. ما هنگام موعظه، چندین کار انجام می‌دهیم. بنابراین، این چیزی است که پشت رویکرد میانجی‌گری من قرار دارد.

بسیار خوب، اکنون آماده‌ایم تا شروع به کار کنیم. در جلسه بعدی، قرار است در مورد نحوه خواندن و مطالعه یک متن روایی عهد عتیق صحبت کنیم.

این دکتر استیون دی. متیوسون در مجموعه مقالاتش در مورد موعظه روایت‌های عهد عتیق است. این جلسه شماره دو، بحث موعظه مسیح‌محور است.